

در پی نقطه ثقل جمهوری خواهی: گردهمایی سالگرد اعلام «همگامی برای جمهوری سکولار دموکرات در ایران»

یک سال از اعلام موجودیت «همگامی برای جمهوری سکولار دموکرات ایران» می‌گذرد. به همین مناسبت، سازمان‌های تشکیل‌دهنده این گروه کنفرانسی با عنوان «جمهوری خواهی» در قالب ۹ سخنرانی، دو پنل موضوعی و یک پنل ارائه‌ی گزارش فعالیت یک‌ساله «همگامی» برگزار کردند. در ادامه گزارش تفصیلی این کنفرانس را می‌خوانید.



۲۰ فروردین ۱۴۰۳

روز شنبه ۱۸ فروردین / ۶ آوریل، گروهی از سازمان‌ها و چهره‌های جمهوری خواه در شهر کلن آلمان گرد هم آمدند. این گردهمایی را «همگامی برای جمهوری سکولار دموکرات در ایران» (به اختصار: همگامی) به مناسبت سالگرد اعلام موجودیت خود برگزار کرد.

«همگامی» محصول ائتلاف پنج حزب و سازمان جمهوری خواه است که سال گذشته به طور رسمی موجودیت خود را با برگزاری کنفرانس مطبوعاتی لندن، اعلان عمومی کرد. این پنج سازمان عبارتند از «اتحاد جمهوری خواهان ایران»، «جبهه ملی ایران - اروپا»، «حزب چپ ایران (فدائیان خلق)»، «سازمان‌های جبهه ملی ایران در خارج از کشور» و «همبستگی جمهوری خواهان ایران».

این کنفرانس در قالب ۹ سخنرانی، دو پنل موضوعی و یک پنل ارائه‌ی گزارش فعالیت یک‌ساله «همگامی» و به گرداندگی توران همتی، عضو حزب چپ ایران (فدائیان خلق) برگزار شد.

الهه امانی: زنان و جوانان، دموکراسی رادیکال و تشکل‌های سیاسی

کنفرانس با سخنرانی الهه امانی، کنشگر جنبش زنان و حقوق بشر، تحت عنوان «زنان و جوانان، دموکراسی رادیکال و تشکل‌های سیاسی» آغاز شد.

الهه امانی پس از اشاره به پراکندگی جنبش‌های سیاسی، از جمله جنبش زنان، و همچنین تقاطع و درهم تنیدگی بحران‌ها در جامعه ایران، از تجربه‌ی گردهم آمدن شکننده «سلبریتی‌های سیاسی» بدون بدون در نظر گرفتن دیدگاه‌هایشان انتقاد کرد و گفت که چطور این ائتلاف‌ها دست آخر به تنش‌های بیشتر و حتی فحاشی انجامیدند و امید به تغییر را عقب راندند.



الهه امانی

امانی در ادامه رویکرد «با من یا علیه من» را که از نظر او «فرهنگ مسلط اپوزیسیون» است نقد کرد و در مقابل، به رسمیت شناختن نظرگاه‌های مختلف و همچنین پروراندن «نگاه فمینیستی به قدرت» را که بر تشریح قدرت و مناسبات قدرت برابر و همگون مبتنی است، راه برون‌رفت از این وضعیت خواند.

امانی همچنین بر ضرورت پروراندن دموکراسی رادیکال در فرهنگ درونی نهادها و تشکله‌ها دست گذاشت. او دموکراسی رادیکال را رویکردی به سیاست خواند که بر «پلورالیسم آگونیستی» (تکثرگرایی تقابلی) متکی است؛ یعنی رویکردی مبتنی بر «دیالوگ و رقابت سالم و مداوم» که مخالفان را «به عنوان تقابل‌گرایانی که باید برایشان ارزش قائل شد می‌نگرد، نه از چشم نابودکردنشان».

محمدرضا نیکفر: همخوانی، تک‌خوانی، جداخوانی

همخوانی، تک‌خوانی، جداخوانی



پس از الهه امانی، محمدرضا نیکفر، نظریه‌پرداز سیاسی، سخنرانی خود را با عنوان «همخوانی، تک‌خوانی، جداخوانی» ارائه کرد.

نیکفر این سه را سه راهبرد اجتماعی و سیاسی مختلف در وضعیت ایران امروز خواند و ضمن نقد رویکرد «تک‌خوانی» که در پی ائتلاف همه‌ی جریان‌های مختلف و گاه متعارض یا «سیاست همه با هم» است، از رویکرد که «جداخوانی» که به گفته‌ی او «نوعی فرقه‌گرایی است که امروز قوم‌گرایی رادیکال یکی از شکل‌های آن است» نیز انتقاد کرد.

او بدیل این دو رویکرد را تحت عنوان «همخوانی» معرفی کرد و گفت «مراد از آن می‌تواند همگرایی تشکل‌های مختلف باشد یا آن چیزی که در جنبش زن، زندگی، آزادی دیدیم» به این ترتیب که دو مسئله، یعنی «مسئله‌ی زن» و «مسئله‌ی گرد» به هم پیوند خوردند.



محمدرضا نیکفر

او در ادامه، ضمن اشاره به این‌که ساختاربندهی خاص جامعه‌ی ایران و آگاهی گروه‌های مختلف مردم به موقعیت طبقاتی و اجتماعی‌شان باعث شکست سیاست همه با هم شده و خواهد شد، افزود که سیاست همه با هم نیاز به یک ایدئولوژی هویتی و رهبر کارزماتیک هم دارد و «الگوی این همه با هم انقلاب ۵۷ است که همه فکر می‌کنند که شاید بشود آن را تکرار کرد».

نیکفر در ادامه با اشاره به بحران هژمونی رژیم جمهوری اسلامی - این‌که فقط فرمانروایی می‌کند اما در سطوح اقتصادی و ارزشی نمی‌تواند جامعه را کنترل کند - گفت با بزرگ‌شدن شکاف‌ها، ممکن است از وضعیت «تک‌حزبی غیررسمی» امروز به مرحله‌ای وارد شویم که امتیازوران فعلی با یکدیگر درگیر شده و نوعی «بازتوزیع امتیازها» رخ دهد و عملاً وارد یک مرحله‌ی «چندحزبی کنترل‌شده» شویم.

او در ادامه ضمن نقد فرهنگ سیاسی دولت‌محور در میان اپوزیسیون و «علاقه‌ی شرم‌آور به التماس از مقام‌های دولت‌های غربی» گفت اپوزیسیون باید یک «مفهوم اجتماعی» داشته باشد که نه دولت‌مدار بلکه جامعه‌مدار باشد.

پنل اول: چگونه ثقل جمهوری‌خواهی را شکل دهیم؟

پس از دو سخنرانی آغازین، پنل اول با حضور مهدیه گلرو، عضو هیئت سیاسی اجرایی همبستگی جمهوری‌خواهان ایران، خالد عزیزی، سخنگوی حزب دموکرات کردستان ایران، همایون مهمنش، عضو هیئت اجرایی سازمان‌های جبهه‌ی ملی ایران در خارج از کشور و بهروز خلیق، عضو شورای مرکز حزب چپ ایران و با گرداندگی امید اقدمی برگزار شد.

مهدیه گلرو یکی از مهمترین اقدامات در «همگامی» را شکستن دوگانه‌ی چپ و ملی و کار کردن این افراد کنار همدیگر خواند. گلرو مفهوم جمهوری‌خواهی را «یک مفهوم نو در سپهر سیاسی ایران» خواند که همزمان با دو

مفهوم استبداد و مذهب باید مبارزه کند و گفت: «کار جمهوریخواهی از جنس تأسیس است، نه از جنس بازگشت، و به همین دلیل، کار دشواری است.»

او سنت استبداد را ریشه‌دار در سلطنت و ولایت دانست که با وجود دو انقلاب مشروط و ۵۷، همچنان سنت استبداد ماند و از جنس سلطنت به ولایت تبدیل شد. این فعال سیاسی همچنین به درهم‌تنیدگی استبداد و مذهب اشاره کرد و گفت که قدرت غیرمنتخب همواره قدرتش را از یک منبع «ماورایی» مانند فره ایزدی یا نیابت امام غایب گرفته است. او گفت «در چنین شرایطی صحبت از دموکراسی و سکولاریسم، یعنی مشروعیت را از نیرویی ماورایی بگیریم و به مردم بدهیم.»

سخنران بعدی این پنل، خالد عزیزی، صحبت‌هایش را با اشاره به ضرورت بدیل‌سازی آغاز کرد و گفت «انتخابات اخیر در ایران، نشان داد اکثریت مردم ایران جمهوری اسلامی را نمی‌خواهند» اما صرف مخالف‌بودن مردم کافی نیست و بدون بدیل سیاسی نمی‌توان یک نظام سیاسی را از بین برد.

عزیزی گفت در جریان جنبش ژینا، «در کردستان ایران و دیگر جاهای ایران گفتمان مردم ایران با گفتمان بخش‌های اپوزیسیون ایرانی در خارج فاصله داشت و بحث‌هایی مثل تجزیه‌طلبی و تمامیت ارضی در داخل ایران مطرح نبود و این بحث‌ها را اپوزیسیون خارج از کشور طرح می‌کرد.»

او در ادامه افزود که صورت مسئله‌ای پیش روی اپوزیسیون این است که ایران کشوری است ثروتمند با جامعه‌ای چندملیتی و حل مسئله نیز باید تابعی از این صورت‌مسئله باشد. او ادامه داد: «ایران از نظر ما یک واحد جغرافیایی است که در آن ملیت‌های مختلف با هم زندگی می‌کنند. قبول‌نکردن این واقعیات عامل گریز از مرکز بوده است.»

این فعال سیاسی گُرد گفت «آلترناتیوی که ما دنبالش هستیم به عنوان جمهوری‌خواه این است که «مرکز» جذاب باشد. وقتی «مرکز» جذاب است که این تنوع در آن بازتاب یابد و مشارکت داشته باشند» و وظیفه‌ی جمهوری‌خواهان را «ایجاد گفتمانی متعادل» دانست که بتواند «تنوع جغرافیای ایران را نمایندگی کند». عزیزی در پایان با اشاره به این‌که «در تمام تاریخ حزب دموکرات کردستان ایران، همیشه ما دنبال حل مسئله‌ی کردستان ایران در چارچوب ایران بوده‌ایم» گفت «کردستان ایران فرصت است برای ساختن آینده‌ی ایران» و نه تهدید.



از راست به چپ: بهروز خلیق، خالد عزیزی، امید اقدمی، مهدیه گلو، همایون مهمنش

پس از خالد عزیزی، همایون مهمنش با اشاره به این‌که ایران «تحت سلطه‌ی حکومت‌های خودکامه و غیرپاسخگو و مادام‌العمر به وضعیت امروز افتاده است» اصولی از جمله حاکمیت ملت، استقلال، آزادی، امنیت، برابری جنسیتی، تمرکززدایی، رفع هرگونه تبعیض، و حفظ یکپارچگی سرزمینی و تمامیت ارضی ایران را راه برون‌رفت از این وضعیت خواند.

مهمنش ضمن اشاره به ضرورت «همکاری بیشتر با گروه‌های اثنیکی دموکرات و قائل به یکپارچگی سرزمینی و تمامیت ارضی»، «گروه‌های خواهان جدایی» را «خطری هم برای موجودیت کشور و هم مانعی برای تحقق صلح

و دموکراسی» خواند و در عین حال با حمایت از تمرکززدایی، از «واگذاری امور محلی از سطح روستا تا استان به نهادها و مسئولان منتخب مردم و کاهش فاصله‌ی سطح زندگی پیرامون با مرکز» دفاع کرد.

او همچنین پیشنهاد «یک شورای هماهنگی با شرکت گروه‌های دموکرات و جمهوری‌خواه» را برای هماهنگی فعالیت و تصمیم‌های همه‌ی گروه‌های جمهوری‌خواه طرح کرد و گفت «هر جریانی که در حرف و عمل نشان دهد که به مباحث گفته‌شده پایبند است، مثل بخشی از اصلاح‌طلبان که به جدایی دین از سیاست معتقدند» می‌تواند همکار جمهوری‌خواهان سکولار دموکرات باشند.

سخنران پایانی این پنل بهروز خلیق بود. خلیق با اشاره به این‌که «مسئله‌ی دموکراسی در کشور ما به گره‌گاه شکاف‌های اجتماعی بدل شده است» گفت که «تنها با استقرار دموکراسی امکان عبور از جمهوری اسلامی، غلبه بر استبداد و غلبه بر بحران‌های در هم تنیده و تبعیض‌ها و توسعه‌ی پایدار فراهم می‌شود». او در ادامه با اشاره به موج سوم دموکراسی‌خواهی در دهه‌های پایانی قرن بیستم و در مقابل آن موج «بازگشت اقتدارگرایی» در دهه‌های اخیر، به رشد جریان‌های راست افراطی در جهان، در داخل جمهوری اسلامی و درون اپوزیسیون جمهوری اسلامی اشاره کرد و گفت در برابر این موج، باید دست به «گفتمان‌سازی و بدیل‌سازی دموکراتیک» تا بر پراکندگی در صفوف نیروهای جمهوری‌خواه فائق آمد.

پس از استراحتی یک‌ساعته در پی این پنل، سه نفر از اعضای همگامی، مهدی فتاپور، مزدک لیماکشی و صادق شجاعی، گزارشی از فعالیت‌های یک‌ساله‌ی این گروه ارائه کردند.

طناز کلاهچیان: نقش وکلا در جنبش زن، زندگی، آزادی

بعد از ظهر، کنفرانس با پنج سخنرانی ادامه یافت. اولین سخنران طناز کلاهچیان، وکیل حقوق بشر و دبیر «انجمن وکلای آزادی‌خواه» بود که به پیشینه‌ی فعالیت وکلا در سال‌های اخیر و در جنبش زن، زندگی، آزادی پرداخت.

کلاهچیان سخنرانی‌اش را با ارائه‌ی تاریخچه‌ای از تأسیس کانون وکلا آغاز کرد و آن را از قدیمی‌ترین نهادهای مدنی در ایران خواند که از سال ۱۳۰۹ فعال است.

این وکیل حقوق بشر گفت که پس از تصویب لایحه‌ی قانونی استقلال کانون وکلا در ۱۳۳۲، سال ۱۳۵۷ آخرین باری بود که انتخابات هیئت رئیسه بر اساس قانون سابق برگزار شد، چرا که در ۱۳۵۹، شورای عالی قضائی به ریاست بهشتی اعلام کرد که کانون وکلا تا اطلاع ثانوی اجازه‌ی برگزاری انتخابات ندارند و برایش سرپرست تعیین کردند. او همچنین یادآور شد که در این دوره پروانه‌ی بسیاری از وکلا لغو شد و بسیاری‌شان نیز مجبور به ترک ایران شدند.

کلاهچیان در ادامه به این نکته اشاره کرد که از ۱۳۷۶، با طرح لایحه‌ی اخذ پروانه‌ی وکالت و برگزاری انتخابات کانون، وکلا کمی قدرت پیدا کردند. در ۱۳۸۱ کانون مدافعان حقوق بشر تأسیس شد و تا ۱۳۸۸، وکلا برای دفاع از بازداشتیان جنبش سبز نقش پررنگی پیدا کردند که به منحل‌کردن کانون مدافعان حقوق بشر و بازداشت برخی اعضای آن از طرف جمهوری اسلامی انجامید.



طناز کلاهچیان

کلاهچیان همچنین با اشاره به این که فشار بر کانون وکلا و وکلای حقوق بشری پس از آن شدت یافت، به نقش دادگاه نظامی قضات اشاره کرد که این نهاد باید صلاحیت نامزدهای انتخابات کانون وکلا را تأیید می‌کند، «به نحوی که افرادی که به نهادهای امنیتی وابسته‌تر بودند یا همکاری بیشتری می‌کردند، به عنوان اعضای هیئت رئیسه تأیید صلاحیت می‌شدند».

او اهمیت این مسئله را از آن رو خواند که «از سال ۹۷ به بعد عناد حکومت با کانون وکلا بیشتر شد. اگر تا قبل از آن، حضور نیروهای امنیتی در کانون وکلا به نوعی کم‌رنگ بود یا وکلا نمی‌دانستند اینقدر نیروهای امنیتی وارد کانون شوند، از ۹۷ این حضور خیلی بیشتر شد».

کلاهچیان در ادامه به افزایش حضور وکلا حوزه‌های امنیتی و حقوق بشری از ۱۳۹۸ به بعد اشاره کرد و با این حال یادآور شد که این وکلا بیشتر در کانون مرکز (تهران) متمرکز بودند. او افزود: «ما مجبور بودیم با شعب کانون ارتباط برقرار کنیم. ما در کانون کمیته‌هایی برای پرونده‌های امنیتی و حقوق بشری شدید، اما نیروهای امنیتی آن را سرکوب کردند و بسیاری از همکاران را بازداشت کردند. بخش بزرگی از وقایع روی دوش وکلا بود. همین سبب شد با فروکش کردن اعتراضات، احضار وکلا به دادرسی امنیت شدت گرفت، چه به خاطر دفاع از موکلان، چه به خاطر مواضع شخصی‌شان».

این وکیل حقوق بشری در پایان به این نکته اشاره کرد که وکلا، به خاطر دانش حقوقی‌شان، در بسیاری از موقعیت‌های سیاسی از جمله «در تهیه منشور یا پیش‌نویس قانون اساسی یا حتی گذار و انقلاب» می‌توانند نقش مهمی بازی کنند.

کاظم کردوانی: جمهوری‌خواهان و وفاق ملی یا عمومی

سخنران بعدی، کاظم کردوانی، جامعه‌شناس، پژوهشگر زبان و ادبیات فارسی و دانش‌آموخته‌ی مدرسه‌ی مطالعات عالی در علوم اجتماعی پاریس بود.

کردوانی محور اساسی بحث خود را «ضرورت بازاندیشی درباره‌ی کشورمان و سرنوشت مردم آن» خواند، بازاندیشی‌ای معطوف به «جامعه‌ای عادلانه برای همه‌ی ایران» و رسیدن به یک پیمان اجتماعی. این جامعه‌شناس و فعال سیاسی پیمان اجتماعی برای آینده‌ی ایران را قراردادی دانست که نه بین ملت و رئیس‌ان فرضی آن، بلکه میان انسان‌هایی که شریک برابرند بسته می‌شود، و افزود: «در چنین دولتی که مردم بخشی از قدرت خود را به آن می‌دهند، من از قوانینی پیروی می‌کنم که خود مردم وضع کرده است. در چنین وضعیتی است که ما در دموکراسی هستیم و قانون‌های آن را وضع کرده‌ایم برای جامعه‌ای نیک».



کاظم کردوانی

او نخستین قدم رسیدن به این پیمان را «ایجاد وفاق عمومی بین همه‌ی جزیهای ملت ایران» خواند و گفت: «ما جمهوری‌خواهان باید به طرحی بیندیشیم که به مردم ایران پیشنهاد کنیم که این وفاق عمومی شکل بگیرد.» او در ادامه ۱۱ ویژگی برای این وفاق پیش کشید که به‌اختصار عبارتند از:

۱- مردم منشأ قدرتند و همه‌ی قدرت متعلق به ملت ایران است و از آن ناشی می‌شود. ۲- ایران ملک مشاع همه‌ی ایرانیان است. ۳- هر ایرانی شهروند است و دارای حق شهروندی برابر... ۴- قانون حاکم بر کشور باید حق‌مدار باشد. ۵- همه‌ی ایرانیان نه‌تنها در برابر قانون بلکه در قانون نیز برابرند. ۶- برابری حقوقی کامل زنان و مردان ۷- حاکم مردم هستند و نه شاه‌ی مفروض و نه نمایندگان خیالی خداوند... ۸- جدایی حکومت و دولت از دین. ۹- حکومت بر سه اصل آزادی، عدالت و جمهور مردم استوار است. ۱۰- تمامیت ارضی ایران خدشه‌ناپذیر است. ۱۱- ایرانیت، چون ما امروز با حکومتی روبرو هستیم که بیش از ۴۵ سال است که یک نوع هویت‌سازی یک‌سویه شیعی را در ایران شروع کرده و بسط داده و موضوع ایرانیت را به طور کامل کنار گذاشته است.

مریم باغیشنی: راهبردهای فعالانه برای پیشرفت، مبارزه با نژادپرستی و ایجاد همبستگی

سخنران بعدی مریم باغیشنی، دانش‌آموخته مدیریت و علوم کامپیوتر، حرفش را با این نکته شروع کرد که نظراتش «نظر یک شهروند معمولی ایرانی است، نه یک صاحب‌نظر سیاسی.» باغیشنی آرزوی خود را در مقام یک شهروند «استقرار یک جمهوری لیبرال در ایران» خواند و لیبرالیسم را به عنوان اندیشه‌ی مروج «حداکثر آزادی‌های فردی و اجتماعی» تعریف کرد.



مریم باغیشنی

باغیشنی ضمن تأکید بر اتحاد و لزوم مبارزه با آنچه «قوم‌گرایی افراطی و ناسیونالیسم افراطی» خواند، یکی از شاخصه‌های هویتی رژیم حاکم بر ایران را «تقسیم‌بندی شهروندان و ایجاد طبقات امتیازی بر اساس ایدئولوژی‌های فرقه‌ای در راستای جداسازی و جلوگیری از اتحاد مخالفان» دانست و تأکید کرد که به جای تفرقه‌جویی باید به سمت آمیختگی حرکت کرد.

او در ادامه به این نکته اشاره کرد که جمهوری‌خواهان در راستای براندازی رژیم مستقر، «برای جذب شهروندان و نه لزوماً گروه‌های سیاسی» باید علاوه بر «عبور از برتری‌طلبی نژادی و قومی» از «ظرفیت‌های دموکراتیک جوامع میزبان» استفاده کنند و همچنین باید به میان نسل‌های جوان بروند و مثل آن‌ها فکر کنند، که از نظر او، «زندگی معمولی می‌خواهند و ایدئولوژیک نیستند».

رضا خبوک: رابطه‌ی عدالت انتقالی و احزاب و گروه‌های سیاسی

سخنران بعدی، رضا خبوک، دانشجوی دکتری حقوق اساسی و حقوق بشر در آکادمی دفاع از حقوق بشر اروپایی دانشگاه کلن، با اشاره به این‌که «مسئله‌ی عدالت انتقالی در ایران هنوز جا نیفتاده است» ابتدا پنج رکن عدالت انتقالی را توضیح داد که عبارتند از حق جامعه به دانستن حقیقت راجع به گذشته‌ی خود، عدالت به معنای بنیادگذاری یک نظام قضائی عادلانه برای رسیدگی به جنایتکاران در کنار عدالت ترمیمی، جبران خسارت آسیب‌دیدگان و قربانیان، و ساخت یک حافظه‌ی جمعی از جنایات از طریق بخاطر‌سپاری، و تضمین عدم تکرار جنایت‌ها.

این حقوق‌دان در ادامه به دو بستر زمانی عدالت انتقالی که شامل قبل و بعد از گذار می‌شود اشاره کرد و گفت نیروهای سیاسی در هر دوی این بسترها می‌توانند نقش ایفا کنند.



رضا خبوک

به گفته خبوک، در بازه‌ی پیش از گذار، نیروهای سیاسی باید در میان خودشان و در جامعه فضا را برای گفتمان عدالت انتقالی آماده کنند و همچنین مکانیسم زبانی خاصی را برای عدالت انتقالی، از جمله توان گفتگو و مذاکره با برخی نیروهای رژیم، اتخاذ کنند.

به نظر این پژوهشگر، نقش احزاب و گروه‌های سیاسی در دوره‌ی پساگذار عمدتاً به بیان حقایق گذشته و همچنین تلاش برای حذف مجازات‌های مخالف کرامت انسانی برمی‌گردد. او همچنین گفت که باید به نقش گروه‌های اجتماعی به حاشیه رانده‌شده و ریشه‌های اقتصادی نارضایتی مردم توجه شود، از جمله برای این‌که بنگاه‌های اقتصادی رژیم فعلی نتوانند در دوره‌ی پس از گذار به چالشی برای گذار به دموکراسی بدل شوند.

آرش سرکوهی: موانع ارتباط میان نسل‌ها در فعالان سیاسی خارج از کشور

در ادامه، آرش سرکوهی، دانش‌آموخته‌ی دکترای فلسفه از دانشگاه برلین و مشاور ارشد حقوق بشر در پارلمان آلمان و عضو گروه «همگرایی برای زندگی»، به این مسئله پرداخت که چرا نسل‌های جوان‌تر در سازمان‌های سیاسی حضور ندارند و این چه مشکلاتی پدید می‌آورد.

او به چرخه‌ی معیوبی اشاره کرد که در آن سازمان‌های سیاسی در جذب جوانان موفق نبوده‌اند و گروه‌های جوان‌تر نیز نتوانسته‌اند سازمان‌های خودشان را شکل دهند.

او از جمله دلایل این پدیده را حزب‌گریزی نیروهای جوان‌تر، سرکوب سیاسی و امکان‌ناپذیری انتقال تجربیات نسلی، کارنامه‌ی نه‌چندان مثبت احزاب سیاسی در چهل سال گذشته و شکست تئوریک و عملی آن‌ها و برخی ایده‌های ضد دموکراتیک این احزاب دانست، و گفت که این شکست نتیجه‌ی واقعی در ترکیب ساختاری این سازمان‌ها داشته است، به نحوی که اعضای این سازمان‌ها عمدتاً زنان و اقلیت‌های جنسی و جنسیتی و گروه‌های اتمیکی را پوشش نمی‌دهند.



آرش سرکوهی

سرکوهی در ادامه افزود که اهمیت حضور نیروهای سیاسی جوان از آن روست که «وقتی به گفتمان سیاسی در سپهر سیاسی خارج از ایران نگاه می‌کنیم، می‌بینیم که گفتمان چپ طرفدار دارد، ولی این گفتمان به علاقه به یک نیروی سیاسی ترجمه نمی‌شود. در واقع، نیروی سیاسی‌ای نیست که بتواند از این سرمایه‌ی سیاسی استفاده کند.»

این فعال سیاسی در پایان با طرح این سوال که نیروهایی که وجود دارند چه کار می‌توانند بکنند؟ گفت که تغییرات این نیروها علاوه بر حرف، در عمل هم باید دیده شود، از جمله این‌که راجع به گذشته‌شان شفاف حرف بزنند، سازمان‌هایشان را باید باز و دموکراتیک کنند و به جوانان امکان اثرگذاری واقعی در سازمان‌ها را بدهند.

پنل دوم: اوضاع کنونی کشور و راهبرد گذار از جمهوری اسلامی

پس از این پنج سخنرانی، پنل دوم با حضور مریم سطوت، عضو اتحاد جمهوری‌خواهان ایران، کمال ارس، عضو هیئت اجرایی جبهه‌ی ملی ایران-اروپا، حسن شریعتمداری، فعال سیاسی جمهوری‌خواه، و مهرداد درویش‌پور، دکترای جامعه‌شناسی و استاد جامعه‌شناس دانشگاه ملاردانس سوئد و از نظریه‌پردازان جمهوری‌خواهی در ایران، با گرداندگی ژا روزبهان برگزار شد.

مریم سطوت بحث‌هایش را با اشاره به تأثیرات جنبش زن، زندگی، آزادی و انتخابات مجلس یازدهم بر وضعیت سیاسی کنونی ایران آغاز کرد. او یادآور شد که جنبش زن، زندگی، آزادی با وجود سرکوب شدید، دستاوردهایی در زمینه‌ی حجاب داشته و تأثیرات عمیقی بر جامعه گذاشته است. این فعال سیاسی درس اصلی این جنبش برای جامعه‌ی سیاسی ایرانی را این دانست که اولاً مردم برای حرکاتشان، از تسویه حساب با لحظات تاریخی گذشته شروع نمی‌کنند و چشم به آینده دارند، و ثانیاً از چشم‌انداز این جنبش، همه‌چیز در گذار از جمهوری اسلامی خلاصه نمی‌شود و هر حوزه‌ی از جامعه یک سنگر است که باید تصرف شود.

او در ادامه اهمیت انتخابات مجلس یازدهم را در این خواند که نشان می‌دهد دیگر جناح‌بندی‌های ایدئولوژیک در جمهوری اسلامی مطرح نیست و دسته‌های مختلف فقط در پی افزایش سهم خود از عنایم هستند. سطوت افزود: «در مقابل، مردم نیز اگر تا دیروز فکر می‌کردند جناح‌های مختلف ممکن است منافعی برایشان داشته باشند، در این انتخابات این بحث‌ها برایشان بی‌معنا بود.»

پس از شرح وضعیت کنونی، مریم سطوت در ارائه‌ی تصویر خود از وضعیت گذار، گفت که تمرکز محض روی یک سناریوی مشخص مثل انقلاب یا فروپاشی، اشتباه است و به جای آن، باید روی معیارهای خود برای گذار از جمله خشونت‌پرهیزی، عدم تبعیض، حقوق بشر و مشارکت همه‌ی گروه‌ها و... تمرکز کنیم. او همچنین با اشاره به این‌که گذار دموکراتیک به یک نظام دموکراتیک پایه در «توده‌ها» و «خلق» ندارد بلکه مبتنی بر تشکلهای مدنی و مردمی است، گفت که نیروهای سیاسی در کنار توجه به خیزش‌ها، باید به مبارزات مطالباتی و نهادهایی که از خلال آن ساخته می‌شوند نیز توجه کنند.

کمال ارس ایران فعلی را تحت سیطره‌ی یک «کاست حکومتی» خواند که متشکل از دو نهاد پرقدرت روحانیت حکومتی و سپاه پاسداران است و پیامد بی‌میانجی حکومت این کاست را پدید آمدن بحران‌های همه‌جانبه‌ای دانست که نه تنها برچیدنی نیستند، بلکه تنش‌های اجتماعی را شدیدتر و فشرده‌تر می‌کنند.

ارس در ادامه با اشاره به جنبش زن، زندگی، آزادی را آن را یک «جنبش ضد آپارتاید» و «انقلاب مستمر» خواند که «نه تنها برای ایرانیان، بلکه برای همه بشریت می‌تواند راه‌هایی از قیود اجتماعی تاریخ موجود باشد چون در بیشتر کشورهای جهان این قیود اجتماعی برای زنان وجود دارند».

حسن شریعتمداری نیز با بیان این‌که نسل جوان از خودش «ایدئولوژی‌زدایی» کرده است، «زندگی معمولی» را خواست جنبش زن، زندگی، آزادی دانست.

او در ادامه جمهوری‌خواهان را تمام کسانی معرفی کرد که «هیچ مقام موروثی را به رسمیت نمی‌شناسند» اما در ادامه افزود که اینها بخش کوچکی‌شان «سیاسی» هستند. او در این راستا گفت که «جمهوریت جامعه در جامعیت خود» پایگاه جمهوری‌خواهان است. شریعتمداری همچنین گوناگونی و پلورالیسم را شرط وجودی جمهوری خواند و گفت که اذغان به این پلورالیسم اذغان به واقعیت و عبور از وضع ذهنی به واقعیت است. او وضعیت کنونی نظام جمهوری اسلامی را این‌گونه توصیف کرد که از یک طرف مردم در انتخابات اخیر با حداقلی‌ترین هزینه به جمهوری اسلامی نه گفتند. از سوی دیگر، این فعال سیاسی افزود که سیاست نه جنگ نه صلح حکومت اسلامی به پایان خودش رسیده چرا که اگر به حمله‌ی اخیر اسرائیل پاسخ بدهد سقوطش آغاز می‌شود و اگر پاسخ ندهد اقتدار مصنوعی‌اش در چشم مردم پایان می‌یابد. از طرف دیگر، او گفت زندگی خامنه‌ای دارد پایان می‌یابد و فقدان رهبری که کاریزما و پایگاه اجتماعی برای خودش ایجاد کرده بود به این آسانی قابل جبران نیست.

شریعتمداری در ادامه گفت که اپوزیسیون نتوانسته اعتماد جامعه‌ی مدنی را جلب کند و سیاست را نه نیروهای اپوزیسیون بلکه جامعه‌ی مدنی تولید می‌کند. شریعتمداری افزود که جمهوری پایگاهی وسیع‌تر از آن دارد که در احزاب سیاسی یا جبهه‌ها بگنجد و پیشنهاد یک «کنفدراسیون بین‌المللی جمهوری‌خواهان» را داد که همه فارغ از عقایدشان بتوانند در آن عضو باشند. او همچنین گفت باید چشم‌انداز خودمان را وسیع کنیم: «سنت جمهوری‌خواهی همیشه شورش علیه قدرت بوده است، اما باید بیاموزیم حکومت یعنی قدرت و آلترناتیوی از جنس قدرت بسازیم».

کنفرانس جمهوری خواهی

سال‌گرد اعلام "همگامی برای جمهوری سکولار دموکرات در ایران"

شهر کلن آلمان، ۱۸ فروردین ۱۴۰۳ - ۶ آوریل ۲۰۲۴، ساعت ۱۰ صبح تا ۱۹ عصر

گفتگوها:

پانل اول: "چگونه ثقل جمهوری خواهی را شکل دهیم؟"
مهدیه گلرو، خالد عزیززی، همایون مهمنش و بهروز خلیق

پانل دوم: "اوضاع کنونی کشور و راهبرد گذار از جمهوری اسلامی"
مریم سطوت، حسن شریعتمداری، کمال ارس و مهرداد درویش‌پور

گزارش فعالیت "همگامی"
صادق شجاعی، مهدی فتاپور و مزدک لیماکشی

گردانندگان کنفرانس و پانل‌ها
توران همتی، رزا روزبهان و امید اقدمی

برنامه‌ی کنفرانس

مهرداد درویش‌پور در توضیح محتوای جمهوری‌خواهی، جمهوریت را «نماد اقتدار عقلانی در برابر اقتدار سنتی و کاریزماتیک» خواند. او در نقد مشروطه‌خواهان، جمهوری‌خواهی در ایران را ادامه‌ی مشروطه‌خواهی خواند و گفت که امکان‌ناپذیری مشروطه‌خواهی است که جمهوری‌خواهی را ممکن کرده است: «جایی که سلطنت برچیده شده چه چیزی را می‌خواهیم مشروطه کنیم؟ سلطنتی وجود ندارد که مشروطه‌کردنش شکل اقتدار عقلانی باشد».

درویش‌پور با اشاره به گفتگویی که در سال ۱۹۸۶ با نشریه‌ی پیوند چاپ کانادا داشت گفت «چهار محور جریان‌های ترقی‌خواه امروز درهم‌آمیختن عدالت اجتماعی با دموکراسی و توسعه، فمینیسم، ضد نژادپرستی و اشکال دیگر تبعیض، و محیط‌زیست‌گرایی است» و جمهوری‌خواهان اصلی‌ترین نیروهایی هستند که باید به این پرسش‌ها به عنوان دغدغه‌ی فکری‌شان پردازند و در پیوند با این دغدغه‌ها مفهوم تولید کنند.

این استاد جامعه‌شناسی در ادامه جنبش زن، زندگی، آزادی جنبشی «تقاطع‌ی» و اولین انقلاب فمینیستی در سطح جهانی خواند. او همچنین «همبستگی» را مفهوم اجتماعی محوری این خواند به این معنا که جنبش‌های مختلف به مرحله‌ای رسیدند که مطالبات جنبش‌های دیگر را مطالبات خودشان خوانند و این مفهوم را در پیوند با فمینیزه (زنانه) کردن سیاست تعریف کرد و افزود مفهوم همبستگی به «معنای عقلانیت مراقبت‌گراست که شالوده‌ی سیاست فمینیستی است».

او در پایان این تصور را که جنبش‌های کثیر جامعه‌ی ایران باید بروند عضو احزاب و تشکل‌های سیاسی شوند «خیال‌پردازی» خواند و گفت «پلورالیسم و سازماندهی مدیریت اختلاف با دیگر نیروها شرط جنبش جمهوری‌خواهی و گذار به اقتدار عقلانی دموکراتیک است».

در پی آخرین پتل، پیام ویدئویی غلامرضا حسین‌بر، روزنامه‌نگار و فعال سیاسی بلوچ، پخش شد. موضوع سخنرانی غلامرضا حسین‌بر ستم ۵۲۰ساله حکومت شیعیان ایران بر بلوچ‌ها بود. او با اشاره به مراحل چندگانه ستم بر بلوچ‌ها و بلوچ‌کشی از صفویان به بعد، گفت در اثر حملات صفویان حدود ۷۵ درصد بلوچ‌های آن زمان کشته یا آواره شدند. به گفته‌ی این روزنامه‌نگار و فعال سیاسی، حتی حکومت پهلوی نیز با این‌که خود را سکولار می‌دانست بلوچ‌ها را در وضعیت توسعه‌نیافته نگه داشت و با آمدن جمهوری اسلامی، بلوچ‌ها به عنوان اقلیت سنی، از طرف حکومت به عنوان «ضد انقلاب»، «تجزیه‌طلب» و «اشرار» تعریف شدند تا سرکوبشان موجه جلوه کند.

پس از پخش پیام غلامرضا حسین‌بر، توران همتی، عضو حزب چپ ایران، سخن پایانی گردهم‌آیی را قرائت کرد.
از رادیو زمانه